

An Introduction to the Syntactic Structure of Monorhym Odes by Khaghani

Mohtasham Mohammadi¹, Abdollah Valadi Jahanabad²

Abstract

Abdul Qhahar Jorjani believes in diversity through the displacement of linguistic elements in producing the syntactic constructs. Khaghani is a poet interested in diversity and has used various syntactic patterns in his elegies. In this research, 58 elegies of Khaghani have been categorized and their sentences have been counted by descriptive-analytic method, that analysis and statistical data indicate two general procedures: in the first one, the availability of repetitive syntax constructs in the vertical and horizontal surfaces of elegies has been identified due to their frequency and shows some characteristics of the elegies style. The statistical data of the second procedure indicates that syntactic abnormality in the elegies rhymed by noun, pronoun, adverb and noun phrases are more than rhymed by verb. As a result, 70.7% of the 6,391 sentences used in these elegies have normal syntactic constructs. Thus, the syntactic constructs of Khaghani's rhymed elegies are almost normal and in accordance with the basic syntax in the Persian language.

Keywords: Theories, Monorhym Odes, Basic Syntax, Syntactic Structure, Deviation.

درآمدی بر ساخت‌های نحوی قصاید مردف

خاقانی

سید محتشم محمدی^۱، عبدالله ولدی جهان‌آباد^۲

چکیده

عبدالقاهر جرجانی، قائل به تنوع جویی از طریق جا به جایی عناصر زبانی در تولید ساخت‌های نحوی است. خاقانی شاعری تنوع جوی است که الگوهای نحوی متعدد را در سرودن قصاید خود به کار برده است. در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی ۵۷ قصیده از ۸۸ قصیده مردف خاقانی رده‌بندی و جملات آنها شمارش شده است که تحلیل‌ها و داده‌های آماری حکایت از دو رویکرد کلی دارد: در مورد نخست، وجود ساخت‌های نحوی تکرار شونده در سطح عمودی و افقی قصاید به دلیل فراوانی تشخیص یافته است و ویژگی‌ای از سبک قصاید را نشان می‌دهد. داده‌های آماری در رویکرد دوم بیانگر این است که هنجارشکنی‌های نحوی در قصاید مردف اسمی، ضمیری، عبارات اسمی و قیدی بسی فراوان‌تر از قصاید مردف فعلی رخ داده است. در نتیجه ۷۶/۴۳ درصد از ۶۳۸۹ جمله به کار رفته در این قصاید برخوردار از ساخت‌های نحوی بهنجار است. بر همین اساس ساخت‌های نحوی قصاید مردف خاقانی تقریباً بهنجار و مطابق نحو پایه در زبان فارسی است.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌ها، قصاید مردف، نحو پایه، ساخت‌های نحوی، هنجارگریزی.

۱. Language and Literature at Salman Farsi University of Kazerun

۲. Language and Literature at Salman Farsi University of Kazerun.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون (نویسنده مسئول). mohtasham@kazerunsfu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون. Abdollah.Valadi@gmail.com

مقدمه

یکی از آثار ادبی در زبان فارسی که جلوه‌گاه نوآوری و ابتکار است، قصاید خاقانی است. رویکردهای قصیده‌سرایی این شاعر نامدار سبک آذربایجانی محدود و محصور به ابداع واژه نو، ترکیبات ناب، تعبیر ظریف و سایر شگردها نگشته است؛ بلکه در پی نوسازی زبان، توجه به ساخت کلام از جمله شگردهای اوست. وی به دنبال نوجویی، ساخت‌های نحوی متنوع را بستر مناسب بیان کلام خود نموده است تا جایی که تنوع جویی در این زمینه را می‌توان در دایره ابتکارات او به حساب آورد. با این وجود تنوع‌جویی منجر به شالوده‌شکنی نحوه قصاید نشده است. از آنجا که الگوهای نحوی در هر زبان محدود و اندک است؛ لیکن وی به امکان چرخش عناصر زبان در دو محور افقی و عمودی قصاید، این محدودیت را شکسته و دامنه اقتدار و ابتکار خود را گسترش داده و فرم‌های متنوع نحوی را به کار برده است. در کتاب *رستاخیز کلمات* این چنین از فرم سخن رفته است: از میان علمای بلاغت، عبدالقاهر جرجانی، نگاهی تازه و پویا به فرم و صورت کلام داشت و نقطه تلاقی او با صورت‌گرایان روس در همین زمینه است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۹۸). بنابراین، در کتاب *دلایل الاعجاز* تولید معانی متمایز از هم را وابسته به شیوه چیدمان واژه‌ها در انعقاد جمله به حساب می‌آورد و قائل به تنوع ساخت‌های نحوی با جابه‌جایی عناصر زبانی بوده است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۶۹). در کتاب *موسیقی شعر* آمده که جرجانی «بلاغت و تأثیر را، منحصر در حوزه ساختارهای نحوی زبان می‌داند و آن را علم معانی النحو می‌خواند. منظور او از علم معانی نحو، آگاهی شاعر و ادیب از کاربردهای نحوی زبان است»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۳۱). اگرچه تدوین علم معانی و بیان در زبان عربی به قصد معرفت جنبه‌های اعجاز قرآن کریم در بیان فصاحت و بلاغت کلام بوده است (رجائی، ۱۳۶۰: ۲۱) و پژوهشگران بلاغی در زبان فارسی با تبعیت از الگوهای بلاغت نحو عربی، سعی در مطابقت شواهد هر دو زبان داشته‌اند؛ لیکن «تأثیر زبان عربی در آن تنها منحصر به ورود لغات و احیاناً تأثیر بعضی از قواعد بوده است. (فرشیدورد، ۱۳۹۳: ۳۱). پس ظرفیت‌های این دو زبان یکسان نمی‌باشد و یکی از وجوه تمایز این دو زبان تفاوت در ساختارهای نحوی است. ساخت‌های نحوی قصاید خاقانی بر اساس نحو پایه در زبان فارسی، قابل شناسایی است که راهبرد آن ارائه نمودار نحو پایه در زبان فارسی است که در نمودار (۱) آماده است. این مقاله تلاشی است اولیه در تعیین ساخت‌های نحوی (۵۷) قصیده مردف خاقانی براساس نحو پایه یا زبان صفر درجه نگارش در زبان فارسی.

پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌ها، واکاوی‌های قابل توجهی در حوزه سبک، مسائل ادبی، بازگشایی ترکیبات و توضیح ابیات و جنبه‌های زیباشناسی قصاید خاقانی صورت گرفته است؛ لیکن دایره تحقیق در زمینه جنبه‌های زبانی و دیگر مسائل ادبی قصاید بسته نشده است و در زمینه زبانی، مقالاتی با عنوان «بررسی ساختار قصاید خاقانی بر پایه الگوی زبان شناسی لیچ» (رضائیان، ۱۳۹۷: ۱۰۶-۹۱) که در زمینه فرآیندهای واجی و واژگانی پرداخته شده است. در مقاله دیگری «توجه بر جنبه‌های زیباشناختی و معنایی ساخت‌های مقارن نحوی در قصاید خاقانی» (آرتا، ۱۳۹۳: ۱۲۱-

صورتی که در زبان فارسی با افزودن تکواژ «تنها» به ساخت این جمله به مقصود دست می‌یابیم. بنابراین، چاره‌اندیشی برای تألیف بلاغت فارسی از طریق تعیین ساخت‌های نحوی پرکاربرد در زبان فارسی اسلوبی است، راهبردی که با ابزارهای زبانشناسی علمی‌تر تعیین می‌شود. از جمله این ابزارها عوامل فرا زبانی است که با زبان فارسی همخوانی دارد نه همه اغراض بلاغی در زبان عربی. با این وصف این مقاله به اقتضای ضرورت، کاری است ابتدایی که تنها به تعیین ساخت‌های نحوی قصاید مردف خاقانی پرداخته می‌شود.



نمودار ۱. نحو پایه

گردش عناصر زبان در ساخت‌های نحوی

زبان معیار فارسی، مبنای کشف و شناسایی هنجارگریزی‌های سبکی است. میزان خروج از نحو بهنجار بر اساس نحو پایه سنجیده می‌شود. قواعد نحوی زبان فارسی بر پایه پر کاربردترین صورت‌های نحو قابل تعیین است. یکی از الگوهای نحو پایه در زبان فارسی، الگوی (نهاد+مفعول+فعل) می‌باشد که با تغییر روساخت، جمله مجهول آن به دست می‌آید

(۱۰۲) شده است و تنها ۱۴۸ بیت از ۲۲ قصیده را بررسی نموده که در آن توجه به جنبه‌های معنایی و موسیقایی غلبه بر تحلیل نحوی داشته است. مقاله‌ای با عنوان «دلایل ادبی حذف نهاد در ردیف‌های فعلی قصاید خاقانی» (شکوهی، ۱۳۹۴: ۱۶۷-۱۶۰) نگارش یافته و در آن اغراض بلاغی بررسی شده، اما تاکنون تحقیقی مکفی و شایسته در ساخت‌های نحوی قصاید مردف خاقانی صورت نپذیرفته است.

ضرورت تحقیق

از آنجا که زبان یک استعداد انسانی است و به دلیل مرادفات در هر مکانی، زبان‌ها به اقتضای زمان و مناسبات زندگی اجتماعی انسان‌ها، متأثر از هم می‌شوند و از جنبه‌هایی با هم اشتراکاتی پیدا می‌کنند، ولی وجوه افتراقات به دلیل استقلال هر زبان بر آنها مترتب است. چنان‌که بافت و ساخت زبان را در زمینه واژه و نحو با لحاظ همانندی‌ها نمی‌توان یکسان انگاشت. مثلاً در دو جمله «مهدی آمد و گل آورد» جایگاه نحوی نهاد و گزاره در این دو فقره بهنجار نحوی - اگر با زبان عربی مطابقت داده شود - متفاوت است. حال آنکه یک معنی در هر دو زبان، قابل برداشت است. یا در زمینه حصر و تأکید، در زبان عربی با تقدیم مفعول بر فعل انجام می‌گیرد (ایاکَ نعبد) اگر بخواهیم به قصد حصر و تأکید همین ساخت را در جمله معادل معنایی در زبان فارسی نگه داریم (تو را می‌پرستیم) آیا همان حصر و تأکید حاصل می‌شود؟ با وجود اینکه رو ساخت جمله عربی بعد از تغییر با رو ساخت جمله فارسی مطابق افتاده است. در زبان عربی تقدیم و تأخیرات به ویژه در این جمله مورد بحث، عامل دریافت مقاصد بلاغی است. در

در این زمینه یک گروه از عناصر زبانی در یک نقش واحد در سطح عمودی اشعار تکرار شده است که با این تکرار در متن تشخیص یافته‌اند و این نوعی از «همگونی ناقص است که در چنین شرایطی بخش از یک جمله که بیش از یک گروه است در جمله دیگر تکرار می‌شود» (همان: ۲۲۹). در نمونه زیر گروه‌های «روز از» و «روز از نه» در محل نهاد تکرار شده‌اند.

روز از پس ثقل کشی موبک بهار

پالان به توسن استر گرما برافکند

روز از کمین خود چو سکندر کشد کمان

برخیل شب هزیمت دارا برافکند

روز از نه عکس تیغ ملک بوالمظفر است

پس چون کمین به لشکر اعدا برافکند

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۳۶)

نمونه‌های دیگر: صص (۷۳: ۵ مورد)، (۸۱: ۲

مورد)، (۱۳۶: ۴ مورد)، (۱۵۲: ۸ مورد)، (۱۶۲: ۴

مورد)، (۱۷۵: ۶ مورد)، (۲۱۵: ۶ مورد)، (۳۲۲: ۳

مورد)، (۳۶۷: ۲ مورد)، (۳۹۴: ۴ مورد).

جایگاه مفعول

در این جایگاه با امکان گردش عناصر زبانی در محور عمودی، ترکیب‌های «کوس شاه جهانبان»، «مجلس شاه ایران»، «بزم خاقان ایران» و «سگ تازی پارسی خوان» در یک جایگاه نحوی واحد قبل از واژه ردیف پی در پی آمده و دامنه کلام از جهت لفظ و معنی گسترش یافته است.

به گردون در افتد صدا ارغنون را

مگر کوس شاه جهانبان نماید

جهان زیور عید بر بندد از نو

و میزان خروج از هنجار نحوی براساس این الگو قابل شناسایی است. تغییر نظم طبیعی واژه‌ها، مسیر اندیشه را تغییر می‌دهد. وقتی کلام بر مدار نحو طبیعی زبان حرکت کند در واقع دیدگاه گوینده درباره موضوع، خنثی و طبیعی است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۰). یکی از راه‌های مقابله با محدودیت نحوی دو محور همنشینی و جانیشینی است (باطنی، ۱۳۷۱: ۸۰). در این دو محور تحلیل‌هایی را در فن بیان و عروض و قافیه می‌توان در میان آورد که در دایره این تحقیق نمی‌گنجد. بنابراین، براساس این دو محور قصاید مردف خاقانی در دو سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تکرار ساخت

۱. سطح عمودی

همسان‌سازی‌های نحوی در محور عمودی قصاید محدود به یک واژه یا یک گروه نشده و گاه از این محدوده فراتر رفته و به دو مصراع بیت رسیده است. در کتاب *از زبانشناسی به ادبیات آمده*: در این محور عناصر زبانی متعدد که متجاوز از یک واژه است در سطح عمودی کلام، در یک جایگاه نحوی واحد، قرار می‌گیرد و عامل تولید جملات فراوان می‌شود (صفوی، ۱۳۹۰: ۸۰). خاقانی از این ظرفیت زبانی در جایگاه‌های نحوی بهره جسته است. اندازه این عناصر نحوی از سطح یک واژه و گروه تا سطح دو جمله یک بیت در نوسان است و ضمن نگذاشتن نقش نحوی، عناصر زبانی همسان را در بسیاری از موارد حفظ کرده و گاه هم عناصر متعدد را در یک نقش واحد به کار برده است.

جایگاه نهاد

۱۲۲: ۴۲ مورد)، (۱۴۰-۱۳۳: ۷۸ مورد)، (۱۴۷-۱۴۱: ۸۲ مورد)، (۱۶۴: ۵ مورد).

جایگاه مفعول و مسند

ساخت نحو در مصراع نخست بیت اول (نهاد + قید + مفعول + فعل) و در مصراع دوم (نهاد + مفعول + مسند + فعل) است که این ساخت در ابیات بعدی مراعات شده و این خود نمونه‌ای آشکار بر فرم‌گرایی این شاعر آذربایجانی است.

پیش‌ت آرم ذات یزدان را شفیع

کش عطا بخش و توانا دیده‌ام

پیش‌ت آرم نظم قرآن را شفیع

کآسمانش خاک بطحا دیده‌ام

پیش‌ت آرم کعبه حق را شفیع

کز همه عیش میرا دیده‌ام

پیش‌ت آرم هفت مردان را شفیع

کز دو عالمشان تبرا دیده‌ام

پیش‌ت آرم جان افریدون شفیع

کز جهانداریش طغرا دیده‌ام

پیش‌ت آرم جان فخرالدین شفیع

کز شرف کس‌ریش مولا دیده‌ام

(همان: ۲۷۵)

جایگاه منادا

ای آفتاب حربه زرین مکش که باز

شمشیر سنجری ز قضا در قراب شد

وی مشتری ردا بنه از سر که طیلسان

در گردن محمدعیسی در طناب شد

ای آدم الغیث که بعد از این خلف

دارالخلافه تو خراب و بیاب شد

ای عندلیب گلبن دین زارنال؛ زار

مگر مجلس شاه شروان نماید

رود کعبه در جامه سبز عیدی

مگر بزم خاقان ایران نماید

چو کعبه است بزمش که خاقان آنجا

سگ تازی پارسی خوان نماید

(همان: ۱۲۹)

نمونه‌های دیگر با صص (۶۹-۷۲: ۱۷ مورد)،

(۸۴-۸۳: ۲ مورد)، (۹۷: ۳ مورد)، (۱۰۴-۱۰۱: ۱۰

مورد)، (۱۲۷-۱۲۵: ۲۱ مورد)، (۱۳۱-۱۳۰: ۱۴

مورد)، (۱۴۹-۱۴۸: ۶ مورد)، (۱۶۷-۱۶۶: ۲۰ مورد)،

(۲۷۵: ۸ مورد).

جایگاه مفعول و متمم

الگوهای تکرارشونده محدود به یک نقش واحد

نشده؛ بلکه دایره آن به چند نقش رسیده تا جایی که

تمام سطح جمله را پوشش داده است. مثلاً در نمونه

زیر ترکیب‌های مفعولی در مصراع اول و ترکیب‌های

متممی در مصراع دوم به طور نظام‌مند جانشین هم

شده است.

ابلهم تا فضله ماء الحمیم

بر لب حوض جنان خواهم فشاند

خشنیم تا ریزه ریم آهنی

بر سر تیغ یمان خواهم فشاند

یا کلاهی که از گیاه باوزشیان

بر سر تاج کیان خواهم فشاند

یا دم الحیضی که از خرگوش ریخت

بر صف شیر ژیان خواهم فشاند

(همان: ۱۴۲)

نمونه‌های دیگر: صص (۱۱۲-۱۰۵: ۸۷ مورد)،

(۸۱-۸۳: ۲۵ مورد)، (۱۲۰-۱۱۶: ۵۰ مورد)، (۱۳۶-

همه واحدهای متقارن دارای سجع متوازی و نقش نحوی یکسان هستند. مانند:

نکته حور است یا هوای صفاهان
جبهت جوز است یا لقای صفاهان

(همان: ۳۵۳)

نمونه‌های دیگر: صص (۲۶، ۵۶، ۵۷، ۲۷۶، ۳۱۰).

- مقابله

واحدهای متقارن با هم متوازی یا متضادند و دو مصراع که معمولاً هر کدام یه جمله دارد در مقابل هم هستند.

برقصر عقل نام تو خیر الطیور گشت
در تیه جهل خصم تو شر الدواب شد

(همان: ۱۵۸)

موارد دیگر: صص (۵، ۵۸، ۲۴۸، ۳۱۳، ۳۲۵).

- ارسال مثل یا تمثیل

در این توازن نحوی فقره دوم تقویت‌کننده فقره اول است. مانند:

زان دل که در او جاه بود ناید تسلیم
زان نی که از او نیشه کنی ناید جلاب

(همان: ۵۶)

کز شاخ شرع طوطی حاضر جواب شد

ای ذوالفقار دست هدی زنگ گیر زنگ

کان بو تراب علم به زیر تراب شد

(همان: ۱۵۷)

۲. سطح افقی

یکی از شگردهای نحوی در قصاید خاقانی برابری نحوی در دو فقره متقارن یک بیت است که منجر به زیبایی آفرینی شده که فرایند چنین رویکردی منجر به

همسانی موسیقی درونی ابیات شده و در این قرینه-سازی «خاقانی برای آفرینش زیبایی و پیراستن کلام خویش از ساخته‌های مقارن نحوی، بهره هنرمندانه برده و با استفاده از این ساخت به آفرینش آرایه‌هایی

چون موازنه، ترصیع، مقابله و ارسال مثل یا تمثیل نائل آمده است» (آرتا، ۱۳۹۳: ۱۰۷). با این بیان هر عنصر نحوی در مصراع دوم معادلی در مصراع اول دارد که به ترتیب صنایع بدیعی بالا شواهدی ذکر می‌شود.

- موازنه

در این زمینه هرگروه نحوی متقارن دارای سجع متوازن است. مانند:

آمد پی متابعتش کوه در روشن
رفت از پی مشایعتش سنگ برهوا

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵)

نمونه‌های دیگر: صص (۲-۱: ۴ مورد)، (۳: ۳ مورد)، (۴: ۲ مورد)، (۵، ۱۲، ۱۷)، (۳۵، ۱۸)، (۴۲، ۵۶، ۵۷، ۱۸۲)، (۲۱۳: ۳ مورد)، (۳۲۵، ۳۵۹، ۴۱۱، ۴۱۲).

- ترصیع

موارد دیگر: صص (۵، ۵۶، ۵۷، ۴۱۲، ۴۱۳).

۱. ساخت بهنجار

بر اساس ساخت‌های نحوی بهنجار «نهاد» در آغاز جمله و فعل در پایان جمله قرار می‌گیرد و سایر نقش‌های نحوی قبل از فعل قرار می‌گیرد که خروج هر یک از این عناصر به معیار نگارش صفر درجه قابل شناسایی است. از طرف دیگر، قرار گرفتن فعل در محل ردیف خود عملی بازدارنده از خروج عناصر زبانی از محل‌های نحوی است.

پایبندی خاقانی به الگوهای نحو پایه در قصاید مردف باعث شده که عدول از هنجار نحوی به ندرت صورت پذیرد. در این بخش با عنوان‌بندی قصاید مردف بر اساس نوع ردیف و شمارش ابیات و جمله‌ها میزان خروج از هنجار نحو پایه به درصد مشخص می‌شود

۱-۱. «برخاست»

راحت از راه دل چنان برخاست
که دل اکنون ز بند جان برخاست

(همان: ۶۱-۶۰)

در این بیت فعل «برخاست» ردیف و فعلی لازم است. دو جمله آن بر اساس زبان صفر درجه نگارش تنها، احتیاج به نهاد دارد؛ لیکن به اقتضای وزن و تکمیل معنی دو نقش اختیاری متمم و قید را در بخش گزاره پذیرفته است و جابه‌جایی در آن اتفاق نیافتاده است. در صورتی که در بیت:

بر دل من کمان کشید فلک

رویکرد افقی

در زبان فارسی جابه‌جایی عناصر زبان در تولید جمله‌ها ممکن است و از این لحاظ انعطاف‌پذیر است. بنابراین، آزادی در انتخاب و گردش اجزای جمله منجر به تولید جملات فراوان می‌شود و این گردش زبانی در دو محور جانشینی و همنشینی ممکن و میسر است. چنان‌که در کتاب نگاه‌های تازه به دستور زبان، جانشین‌سازی عامل تولید جملات فراوان است و همنشین‌سازی در سطح افقی همین نتیجه را دارد. بنابراین، نوسازی کلام و گسترش آن با این دو محور انجام می‌گیرد (نجفی، ۱۳۸۷: ۴۴). با این بیان، چیدمان نحوی در انعقاد جمله‌های متنوع با این دو محور شکل می‌گیرد. از طرف دیگر، اساس تشکیل جمله در بخش گزاره فعل است. فعل به حسب نوع قوه در بخش گزاره یک یا چند نقش نحوی اجباری را می‌پذیرد که به اقتضای وزن و قافیه و تکمیل معنی نقش‌های فرعی دیگر را هم پذیراست. بر این اساس رده‌بندی قصاید در این بخش بر مبنای فعل گذاشته شده است. زیرا ۸۸ قصیده از ۱۳۲ قصیده خاقانی مردف است و از میان ۵۷ قصیده مورد بررسی ۴۳ قصیده مردف فعلی است. «طولانی‌ترین ردیف‌ها بعد از سنایی در دیوان خاقانی به کار رفته است که ردیف‌های فعلی، اسمی، ضمیری، قیدی و عبارات اسمی را در بر می‌گیرد» (صادقی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۷۰). میزان خروج عناصر زبان از جایگاه خود، نحو پایه و متداول در زبان فارسی است که این قصاید بر پایه ردیف به دو دسته ساختار نحوی بهنجار و عدول از هنجار قابل تقسیم است:

وزن صورت گرفته است و مابقی جمله‌ها به هنجار و مطابق نحو پایه است که درصد آن به این قرار است: (۲۱ از ۱۶۱ = ۱۳/۰۴٪).

در سایر نمونه‌هایی که در ادامه آمده تقدیم و تأخیراتی که در یکی از نقش‌های نحوی صورت گرفته به شکل درصدی درج شده است.

۴-۱. «آمده»

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده

جان عالم دیده و در عالم جان آمدت

(همان: ۳۷۳-۳۶۸)

(۲۱ از ۲۳۵ = ۸/۹٪)

۵-۱. «می بشود»

سر چه سنجد که هوش می بشود

تن چه ارزد که توش می بشود

(همان: ۱۶۹-۱۶۸)

(۴ از ۳۲ = ۱۲/۵٪)

۶-۱. «بگشاید»

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشاید

ژاله صبحدم از نرگس تر بگشاید

(همان: ۱۶۲-۱۵۸)

(۱۵ از ۱۴۸ = ۱۰٪)

۷-۱. «بر آورم»

صبح چو کام قنینه خنده بر آورد

کام قنینه چو صبح لعل تر آورد

(همان: ۱۴۹-۱۴۷)

(۳ از ۵۵ = ۵/۴۵٪)

لرزه تیرم ز استخوان برخاست

(همان: ۶۰)

واژه «فلک» نهاد است و مؤخر افتاده و بقیه

عناصر در جایگاه نحوی خود ثابت مانده است. این

قصیده ۴۱ بیتی دارای ۱۰۴ جمله است که جابه‌جایی -

های جزئی در ۱۴ جمله آن انجام گرفته و در سایر

جمله‌ها چیدمان عناصر زبانی بر اساس نحو پایه منظم

و به سامان است. (۱۴ از ۱۰۴ = ۱۳٪)

۲-۱. «برآمد»

جام طرب کش که صبح کام برآمد

خنده صبح از دهان جام برآمد

(همان: ۱۴۴-۱۴۳)

در ۱۵۵ جمله این قصیده ۷۷ بیتی تنها در ۱۳

جمله گریز از هنجار نحوی انجام گرفته و مابقی

جملات مطابق نحو پایه و بهنجار است. (۱۳ از ۱۵۵ =

۸/۳٪)

۳-۱. «می‌گریزم»

به دل در خواص وفا می‌گریزم

به جان زین خراس فنا می‌گریزم

(همان: ۲۹۱-۲۸۸)

در این قصیده در بیت:

چو بیگانه‌ای مانم از سایه خود

ولی در دل آشنا می‌گریزم

(همان: ۲۸۹)

تنها متمم در مصراع اول مؤخر افتاده و بقیه

عناصر در محل خود است. به عبارت دیگر، عدول از

نحو بهنجار اندک و ناچیز است. بنابراین، در ۲۱ جمله

از ۱۶۱ جمله این قصیده جابه‌جایی جزئی به اقتضای

- ۸-۱. «سراندازد»
صبح چون زلف شب براندازد
(همان: ۱۲۶-۱۲۲)
(۸ از ۱۴۹ = ۵/۴٪)
- ۱۳-۱. «ندوخته‌اند»
به فلک تخته در ندوخته‌اند
چشم خورشید بر ندوخته‌اند
(همان: ۱۰۵-۱۰۴)
(همه ۲۴ جمله این قصیده بهنجار است = ۱۰۰٪).
- ۹-۱. «برافکند»
رخسار صبح پرده به عمداً برافکند
کاین پیر طیلسان مطرا برافکند
(همان: ۱۴۰-۱۳۳)
(۳۸ از ۲/۱۰ = ۱۳/۵٪)
- ۱۴-۱. «افشانده‌اند»
صبح خیزان کاستین بر آسمان افشانده‌اند
پای کوبان دست همت بر جهان افشانده‌اند
(همان: ۱۱۱-۱۰۵)
(۱۵ از ۱۹۱ = ۷/۷٪)
- ۱۰-۱. «برساختند»
صبح خیزان کز دو عالم خلوتی برساختند
مجلسی بر یاد عید از عید خوشتر ساختند
(همان: ۱۱۶-۱۱۱)
(۱۴ از ۲۰۸ = ۶/۹٪)
- ۱۵-۱. «است»
دل صید زلف اوست به خون در نکوتر است
وان صید کان اوست نگون سر نکوتر است
(همان: ۷۸-۷۴)
(۳ از ۱۲۰ = ۲/۵٪)
- ۱۱-۱. «برآمیخته‌اند»
می و مشکست که با صبح برآمیخته‌اند
یا به هم زلف و لب یار در آمیخته‌اند
(همان: ۱۲۰-۱۱۶)
(۱۴ از ۱۶۳ = ۸/۸٪)
- ۱۶-۱. «است»
شهری به فتنه شد که فلانی از آن ماست
ما عشق باز صادق و او عشق دان ماست
(همان: ۷۴-۷۲)
(۷ از ۶۰ = ۱/۱۶٪)
- ۱۲-۱. «باز دهید»
حاصل عمر چه دارید خبر باز دهید
مایه جا نیست از او وام نظر باز دهید
(همان: ۱۶۶-۱۶۲)
(۱۴ از ۱۵۷ = ۸/۸٪)
- ۱۷-۱. «است»
شهری به فتنه شد که فلانی از آن ماست
ما عشق باز صادق و او عشق دان ماست
(همان: ۸۷-۸۱)
(۵ از ۱۱۱ = ۴/۵٪)

- ۱۸-۱. «است»
شاه را تاج رضا دادم نخواهم باز خواست
شه مرا نانی که داد ار باز می خواهد رواست
(همان: ۸۸-۸۷)
(۶ از ۵۶ = ۹٪)
- ۲۳-۱. «نماید»
مرا صبحدم شاهد جان نماید
دم عاشق و بوی جانان نماید
(همان: ۱۳۲-۱۲۷)
(۲۲ از ۲۳۳ = ۹٪)
- ۱۹-۱. «بینند»
شب روان چون رخ صبح آینه سیما بینند
کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند
(۹۵-۱۰۰)
(۲۱ از ۱۰۰ = ۲۱٪)
- ۲۴-۱. «ندارم»
در این دامگه ار چه همدم ندارم
بحمدالله از هیچ غم، غم ندارم
(همان: ۲۸۵-۲۸۳)
(۱۰ از ۷۹ = ۱۳٪)
- ۲۰-۱. «دیده‌اند»
شب روان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند
صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‌اند
(همان: ۹۵-۸۸)
(۱۵ از ۱۷۶ = ۸٪)
- ۲۵-۱. «شنوند»
مقصد اینجاست ندای طلب اینجا شنوند
بختیان راز جرس صبحدم آوا شنوند
(همان: ۱۰۴-۱۰۰)
(۱۳ از ۱۰۰ = ۱۳٪)
- ۲۱-۱. «نخواهد داد»
دل ز راحت نشان نخواهد داد
غم خلاصی به جان نخواهد
(همان: ۱۶۸-۱۶۷)
(۱۶ از ۱۰۰ = ۱۶٪)
- ۲۶-۱. «نیاید»
صفتی است حسن او را که به وهم در نیاید
روشی است عشق او را که به گفت در نیاید
(همان: ۱۲۲-۱۲۰)
(۹ از ۱۰۰ = ۹٪)
- ۲۷-۱. «است»
طبع کافی که عسکر هنر است
چون نی عسکری همه شکر است
(همان: ۸۶-۸۵)
(همه ۳۵ جمله این قصیده بهنجار است = ۱۰۰٪).
- ۲۲-۱. «بینم»
هر صبح نو جهان بینم
از منزل جان نشان بینم
(همان: ۲۷۱-۲۶۴)
(۲۴ از ۲۳۰ = ۱۰٪)

- ۲۸-۱. «نیند»
 مшти خسیس ریزه که اهل سخن نیند
 با من قران کنند و قرینان من نینند
 (همان: ۱۷۶-۱۷۴)
 (۶ از ۷۸ = ۷/۶٪)
- ۳۳-۱. «دیده‌ام»
 حضرت ستر معلا دیده‌ام
 ذات سیمرخ آشکارا دیده‌ام
 (همان: ۲۷۵-۲۷۳)
 (۱۳ از ۱۱۳ = ۱۱٪)
- ۲۹-۱. «درآورم»
 هر صبح پای صبر به دامن درآورم
 پرگار عجز گرد دل و تن در آورم
 (همان: ۲۴۳-۲۳۹)
 (۱۹ از ۱۵۳ = ۱۲٪)
- ۳۴-۱. «ندارم»
 روزم فرو شد از غم و هم غمخواری ندارم
 رازم برآمد از دل و هم دلبری ندارم
 (همان: ۲۸۳-۲۷۹)
 (۱۲ از ۱۸۱ = ۴/۳٪)
- ۳۰-۱. «خواهم گزید»
 از همه عالم کران خواهم گزید
 عشق دلجویی به جان خواهم گزید
 (همان: ۱۷۱-۱۶۹)
 (۱۱ از ۸۰۱ = ۱۳٪)
- ۳۵-۱. «ندیده است»
 دل روی مراد از آن ندیدست
 کز اهل دلی نشان ندیده است
 (همان: ۷۲-۶۸)
 (۳ از ۱۰۰ = ۳٪)
- ۳۱-۱. «خواهم داشت»
 نه ز دولت نظری خواهم داشت
 نه ز سلوت اثری خواهم داشت
 (همان: ۸۴-۸۳)
 (۳ از ۵۳ = ۳/۷٪)
- ۳۶-۱. «نمی‌یابم»
 عاقبت را نشان نمی‌یابم
 وزیلاها امان نمی‌یابم
 (همان: ۲۹۴-۲۹۱)
 (۴ از ۳۶ = ۱/۱٪)
- ۳۲-۱. «می‌گویند»
 بیدقی مدح شاه می‌گویند
 کوکبی وصف ماه می‌گویند
 (همان: ۱۶۷-۱۶۶)
 (۴ از ۴۰ = ۱۰٪)
- ۳۷-۱. «جویم»
 ای قبله جان کجاست جویم
 جانی و به جان هوات جویم
 (همان: ۳۰۸-۳۰۴)
 (۸ از ۸۰ = ۱۰٪)

- ۳۸-۱. «نیبم»
به درد دلم کاشنایی نیبم
هم از درد دل را دوایی نیبم
(همان: ۲۹۴-۲۹۲)
(۵ از ۴۰ = ۱۰/۲)
- ۴۳-۱. «داشت»
قلم بخت من شکسته سر است
موی در سر ز طالع هنر است
(همان: ۶۸-۶۲)
(۲۰ از ۱۴۰ = ۱۰/۴)
- ۳۹-۱. «مبینام»
بی باغ رخت جهان مبینام
بی داغ غمت روان مبینام
(همان: ۳۱۷-۳۰۶)
(۳ از ۳۰ = ۱۰٪)
- ۴۰-۱. «داشتم»
بس وفا پرورد یاری داشتم
بس به راحت روزگاری داشتم
(همان: ۳۰۸-۳۰۷)
(۰ از ۲۸ = ۰٪)
- ۴۱-۱. «آورده‌ام»
صبح وارم کآفتابی در نهان آورده‌ام
آفتابم کز دم عیسی نشان آورده‌ام
(همان: ۲۵۹-۲۵۴)
(۱۱ از ۱۴۰ = ۷/۸٪)
- ۴۲-۱. «شد»
آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد
و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد
(همان: ۱۵۸-۱۵۵)
(۶ از ۴۲ = ۱۰٪)
۲. ساخت نابهنجار
در این زمینه واژه‌های غیرفعلی به اقتضای وزن و موسیقی کناری در پایان مصراع‌ها قرار گرفته است. اگرچه این عامل باعث به هم خوردن آرایش منظم جملات می‌شود؛ اما در این نوع قصاید جابه‌جایی اندک و ناچیز بوده و منجر به شالوده‌شکنی نشده است. در کتاب *ارمغان صبح* سخن از تمایز زبان شعری خاقانی با زبان متداول و مرسوم رفته است که خاقانی «برای تمایز زبان شعری خود از زبان مکانیکی (زبان هنجار و عاری از هرگونه تصرفات هنری و زیبایی‌آفرینی) بیشتر به جنبه‌های صرفی و واژگانی توجه داشته است تا شالوده‌شکنی نحوی» (امامی، ۱۳۷۵: ۲۳). با این وصف هنجارگریزی‌های نحوی منجر به تعقید لفظی نشده است و با امکان «جای-گردانی نحوی» مجال یافته که انواع واژه را در محل ردیف قرار دهد. مؤلف کتاب *سبک‌شناسی* از جای گردانی نحوی این چنین سخن گفته است: سازه‌های جمله اعم از فاعل، متمم، مفعول، فعل، مسند و ادات می‌توانند در سطح جمله (آغاز، میانه و پایان) جابه‌جا شود و این مسئله را دستوریان با اصطلاح «جای-گردانی نحوی» تعبیر کرده‌اند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۳). میزان خروج عناصر زبان از چیدمان منظم نحوی به معیار نحو پایه قابل شناسایی است.

تشکیل‌دهنده یک جمله به شکلی باشد که بتوان برای رابطه میان این واحدها، تعابیر نحوی متفاوتی به دست داد، آن گروه یا گروه‌ها به دلیل عدم قطعیت در تعیین روابط، گرفتار ابهام شده‌اند» (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۱۸). به همین دلیل تعقیدات لفظی عامل ابهام‌آفرینی است و وقتی با موازین نحوی مطابقت نداشته باشد به آن «مخالفت قیاس نحوی» می‌گویند. مانند این بیت سعدی:

در حلقه کارزارم افکنند

آن نیزه که حلقه می‌ربودم

«م» در می‌ربودم، متمم است و به معنی «برای من» است؛ اما شنونده آن را شناسه اول شخص می‌پندارد (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۲). حال آنکه در بیت زیر:

این پیرزن ز دانه دل می‌دهد سپند

تا دفع چشم بد کند از منظر سخاش

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۳۱)

«مفعول» بلافاصله مؤخر از فعل آمده و متمم به نشانه متممی، مؤخر از سایر اجزا افتاده و تعقیدی در کلام ایجاد نشده است. در قصاید مردف خاقانی تأخیر و تقدیم‌ها با مراعات شاخص‌ها و موازین نحوی صورت گرفته و عدول از هنجاری که باعث ابهام شده باشد به چشم نمی‌خورد. ابهامات و پیچیدگی‌ها عموماً به حوزه ترکیب‌سازی، تعابیر ظریف و کاربرد صور خیال است تا حوزه نحو و چنان‌که قبلاً اشاره رفت، وزن و قافیه اجازه چنین رویکرد جابه‌جایی را به شاعر می‌دهد: در کتاب *زیباشناسی سخن پارسی* تأخیر نهاد در بیت خاقانی را برای بیان عظمت پادشاه صورت گرفته است:

به عبارت دیگر، نحو پایه یا زبان صفر درجه، محک و مقیاسی برای تشخیص ساختار نحوی بهنجار و ساختارهای نابهنجار است. با وجود این معیار سنجشی، به دلیل قابلیت گردش عناصر زبان در عرض و طول متن، عمل شناسایی و تشخیص به سهولت انجام‌پذیر نیست؛ زیرا «دشواری نوع آشنایی زدایی، آن است که در قلمرو نحو زبان (syntax) اتفاق می‌افتد. چون امکانات نحوی هر زبان و حوزه اختیار و انتخاب نحوی هر زبان به یک حساب محدودترین امکانات است. آن تنوعی که در حوزه باستان‌گرایی واژگانی یا خلق مجازها و کنایات وجود دارد، در قلمرو نحو زبان قابل تصور نیست. از سوی دیگر و با چشم‌اندازی دیگر، بیشترین حوزه تنوع‌جویی در زبان، همین حوزه نحو است. عبدالقاهر جرجانی که بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز بلاغت در ایران و اسلام است، بلاغت و تأثیر آن را منحصر در حوزه ساختارهای نحوی زبان می‌داند و آن را علم معانی نحو می‌خواند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۳۰). این تنوع‌جویی از آنجا در شعر فارسی ممکن و میسر می‌گردد که امکان جابه‌جایی عناصر زبان به اقتضای موسیقی همین‌طور تأکیدهای بلاغی وجود دارد؛ مشروط به اینکه شاخص‌های هنجارگریزی رعایت شود. نقش نماهای متممی و مفعولی، مطابقت نهاد با شناسه فعل، تقدیم و تأخیر جزء پیشین فعل و ترکیب‌های اضافی و وصفی از جمله شاخص‌های نحوی است. در غیر این صورت هر نوع عدول از هنجار نحوی، منجر به درهم ریختگی کلام می‌شود. در کتاب *درآمدی بر معنی‌شناسی* آمده: اگر «همنشینی واحدهای سازنده گروه یا گروه‌های

جهت جوز است یا لقای صفاهان

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۷-۳۵۳)

این بیت که مطلع قصیده ۸۱ بیتی خاقانی در مدح اصفهان است. که تنها همین بیت مطلع، دارای ساخت مقارن نحوی است و چهار جمله بهنجار دارد و در مابقی ابیات تقدیم و تأخیراتی جزئی صورت پذیرفته است. مانند تقدیم فعل در مصراع دوم بیت زیر:

این همه سكبای خشم خوردم که آخر

بینم لوزینه رضای صفاهان

(همان: ۸۶-۸۵)

در ۶۵ جمله از ۱۳۷ جمله آن عدول از نحو انجام گرفته است = 40.7%
- «آینه»

ما فتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه

ما را نگاه در تو ترا اندر آینه

(همان: ۳۹۸-۴۰۰)

(۳۴ از ۸۳ = 40.8%)

- «کعبه»

یا در حرمت نشان کعبه

درگاه ترا مکان کعبه

(همان: ۴۰۵-۴۰۳)

(۲۱ از ۴۷ = 44.7%)

- «ری»

خاک سیاه بر سر آب و هوای ری

دور از مجاوران مکارم نمای ری

(همان: ۴۴۴-۴۴۳)

- فعل «باد» در پایان دو مصراع حذف شده و

ساختار نحوی بیت بهنجار و دارای ۴۸ جمله است و

۱۳ مورد گریز از نحو دارد.

ز آنکه چون نحل این بنا را خود مهندس بود شاه

آب چون آینه شان انگبین گشت از صفا

(کزازی: ۱۳۷۴: ۶۷)

چنان که ملاحظه می‌شود واژه شاه بلافاصله بعد از فعل آمده و متمم به نشانه نقش نما در آخر و در محل قافیه قرار گرفته و پیچیدگی هم در کلام رخ نداده است.

۱-۲. ردیف‌های غیر فعلی

ردیف‌های غیر فعلی خاقانی از جهت اندازه از یک واژه تا یک عبارت اسمی در نوسان است. ۱۵ قصیده از ۸۸ مردف خاقانی دارای ردیف‌های غیر فعلی هستند که عبارتند از: اسمی، ضمیری، قیدی و عبارت اسمی.

۱-۱-۲. اسمی

«خاک»

ناورد محنت است در این تنگنای خاک

محنت برای مردم و مردم برای خاک

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۳۹-۲۳۷)

در مصراع اول متمم مؤخر آمده است. این بیت

مطلع قصیده مرثیه امام محمد یحیی است و در بحری

مناسب که با ردیف «خاک» و یادآور عمق فاجعه غزان

است (امامی، ۱۳۶۹: ۲۸۱). این قصیده (۱۰۸) جمله

دارد که در ۴۵ جمله آن فقط یک عنصر جزئی جابه‌جا

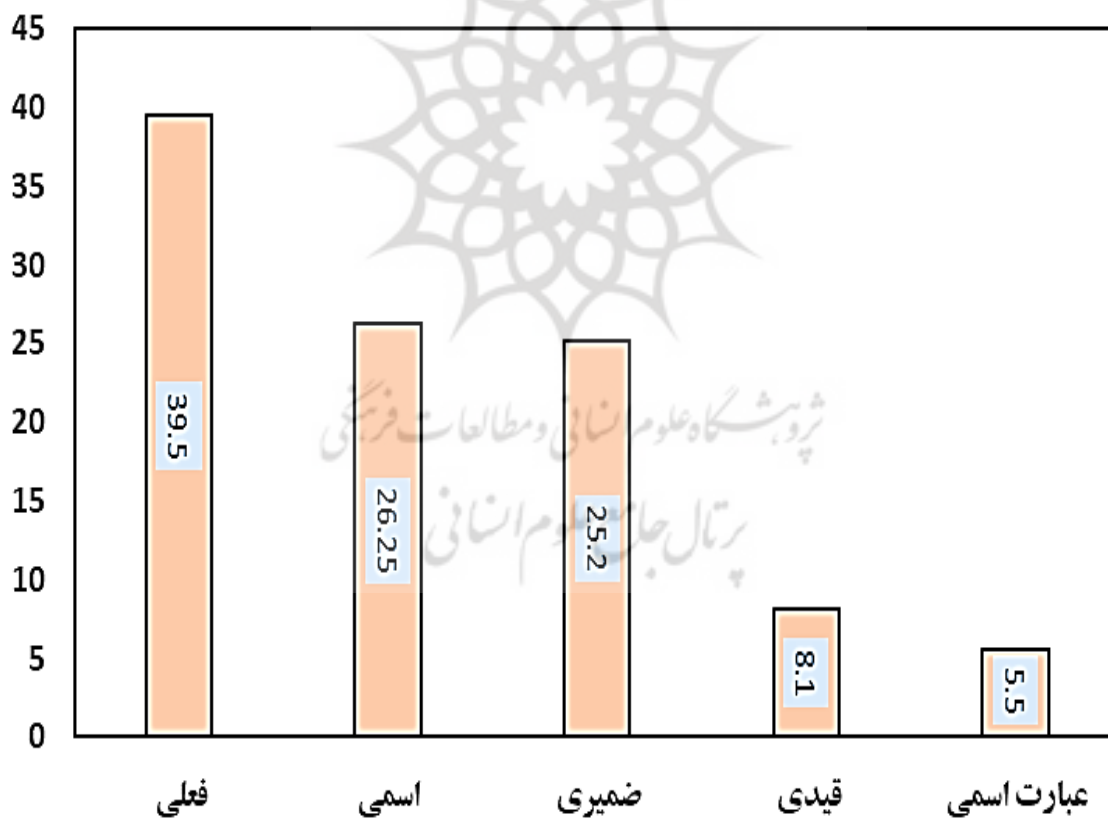
شده است؛ یعنی (۴۵ از ۱۰۸ = 41.7%).

- «صفاهان»

نکته حور است یا هوای صفاهان

- (۱۳ از ۴۸ = ۲۰/۷) آتش که دید دانه دل‌ها سپند او
- «صبحگاه» (همان: ۳۶۷-۳۶۸)
- (۲۳ از ۵۷ = ۳۰/۸) ما را دل‌یست زله خور خوان صبحگاه
- «همه» (همان: ۳۷۳-۳۷۵)
جان‌یست خاک جرعه مستان صبحگاه
دل‌نواز من بیمار شما یید همه
- (۳۶ از ۸۷ = ۴۱/٪) بهر بیمار نوازی به من آید همه
- «سخاش» (همان: ۴۰۶-۴۱۰)
صدری که قدر کان شکند جوهر سخاش
بحری که نزل جان فکند پیکر سخاش
این قصیده ۱۶۰ جمله دارد که در ۱۵ جمله آن،
یک مورد عدول از هنجار در هر جمله رخ داده است:
(همان: ۲۳۱-۲۳۴) (۱۵ از ۱۶۰ = ۹/۳٪)
- (۶۰ از ۱۲۹ = ۴۵/٪) ۲-۱-۲. ۳-۱-۲. قیدی
- «بس»
کودکی کانه گسارم بود بس
- «من»
صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من
چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من
(همان: ۳۲۰-۳۲۴) (۴ از ۲۲ = ۵/۵٪)
- (۶۰ از ۱۶۶ = ۳۰/۶٪) ۲-۱-۲. ردیف ضمیری
- «او»
عشق بهین گوهریست گوهر دل کان او
دل عجمی صورتیست عشق زبان دان او
به خراسان شوم انشاء الله
آن ره آسان شوم انشاء الله
(همان: ۳۶۲-۳۶۳)
- (۱۸ از ۴۹ = ۳۶/٪) ۴-۱-۲. عبارت اسمی
- «شوم انشاء الله»
سلسله ابر گشت زلف زره سان او
قرصه خورشید گشت گوی گریبان او
(همان: ۳۶۳-۳۶۶)
- (۶۲ از ۱۴۹ = ۳۱/٪) دامن تر بردن آنجا بر نتابد بیش از این
- «بر نتابد بیش از این»
کوی عشق آمد شد ما بر نتابد بیش از این
(همان: ۳۳۷-۳۴۰)
- (۹۹ از ۱۹۹ = ۴۰/۹٪) دلسوز ما که آتش گویاست قند او

جمع	میانگین	گریز از هنجار	تعداد جمله	تعداد بیت	تعداد	قصاید مردف
%۲۳,۵۷	%۸,۸۱	%۸,۸۱	۴۸۹۳	۲۷۱۴	۴۳	فعلی
	%۱۴,۷۶	%۲۷	۶۳۹	۴۰۲	۷	اسمی
		%۲۱,۳	۵۹۲	۳۲۱	۵	ضمیری
		%۵,۵	۲۲	۲۲	۱	قیدی
		%۵,۲۵	۲۵۳	۲۲۱	۲	عبارت اسمی



نمودار ۲. درصد فراوانی قصاید

بحث و نتیجه‌گیری

شگردهای زبانی و ادبی بر روی ساخت‌های نحوی هر متن قابل اعمال است. قواعد حاکم بر چیدمان عناصر زبان در انعقاد جمله «قواعد نحو» نام دارد. یکی از شگردهای زبانی که از طریق جابه‌جایی عناصر زبان ایجاد می‌شود، هنجارگریزی نحوی است که محدودیت‌های نحوی را می‌شکند. خاقانی شاعری است ساختارگرا که به اقتضای وزن و قافیه با جابه‌جایی عناصر زبانی در دو محور «جانیشینی» و «همنشینی» ساخت‌های نحوی متنوعی را در سرودن قصاید خود به کار گرفته است. در این پژوهش، مبنای کشف و شناسایی هنجارشکنی‌ها، نحو پایه یا درجه صفر نگارش در زبان فارسی بوده است. میزان خروج از هنجارهای نحوی در قصاید مردف خاقانی به فراوانی نیامده است؛ زیرا درصد قصاید با مردف فعلی از سایر قصاید مردف او بسی فراوان‌تر است و قرار گرفتن فعل در محل ردیف مانع این فرایند نحوی شده است. فرایند بررسی‌ها در دو سطح افقی و عمودی ۵۷ قصیده از ۸۸ قصیده مردف خاقانی دو رویکرد را نشان می‌دهد.

۱. جایگزینی عناصر زبانی در یک جایگاه نحوی واحد، قطعه وارهایی را در متن قصاید به وجود آورده است که به دلیل فراوانی تشخیص یافته‌اند و یکی از ویژگی‌های سبک او را رقم زده است.

۲. داده‌های آماری در سطح افقی حاکی از پابندی این شاعر به مراعات نحو پایه می‌باشد. این روند در قصاید مردف فعلی بسی فراوان‌تر از سایر قصاید غیر مردف فعلی است؛ یعنی تنها ۸/۸۱٪ از ۴۸۹۳ جمله ۴۳ قصیده مردف فعلی گرفتار هنجارگریزی نحوی شده است. در حالی که ۱۴/۷۶٪

از ۱۵ قصیده با ردیف‌های اسمی، ضمیری، عبارت اسمی و قید گرفتار هنجارگریزی‌های نحوی شده است. براساس داده‌ها، ۷۶/۴۳٪ از ۶۳۸۹ جمله این قصاید را مطابق نحو پایه هنجار در زبان فارسی نشان می‌دهد. بنابراین ساخت‌های نحوی قصاید مردف خاقانی، تقریباً هنجار است.

منابع

- آرتا، محمد (۱۳۹۳). «تأملی بر جنبه‌های زیباشناختی و معنایی ساخت‌های مقارن نحوی». متن پژوهی ادبی، شماره ۵۹، سال ۱۸، ص ۱۲۱-۱۰۲.
- امامی، نصرالله (۱۳۷۵). *ارمغان صبح*. چاپ اول. تهران: نشر فردوس.
- _____ (۱۳۶۹). *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی*. چاپ اول. اهواز: جهاد دانشگاهی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۰). *نگاهی تازه به دستور زبان*. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۶۸). *دیوان اشعار خاقانی*. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوآر. چاپ ششم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). *موسیقی شعر*. چاپ دوازدهم. تهران: آگه.
- _____ (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. جلد اول: نظم. تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۹۲). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چاپ پنجم. تهران: سوره مهر.
- علوی‌مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۷). *معانی و بیان*. چاپ هشتم. تهران: سمت.

- رجایی، محمدخلیل (۱۳۶۰). *معالم البلاغه*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۳). *دستور مختصر تاریخی*. تهران: زوآر.
- رضائیان، ابوالقاسم (تابستان ۱۳۹۷). «بررسی ساختاری قصاید خاقانی بر پایه الگوی زبان‌شناسی لیچ». *پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، شماره ۳۰، ص ۱۰۶-۹۱.
- شکوهی، گشین (تابستان ۱۳۹۴). «دلایل ادبی
- حذف نهاد در ردیف‌های فعلی قصاید خاقانی». *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، شماره ۱. ص ۱۶۰-۱۶۸.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۹۰). *نقد ادبی*. چاپ چهارم. تهران: داستان.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی*. تهران: سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۴). *زیباشناسی سخن پارسی*. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- نجفی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *مبانی زیباشناسی*. چاپ دهم. تهران: نیلوفر.

